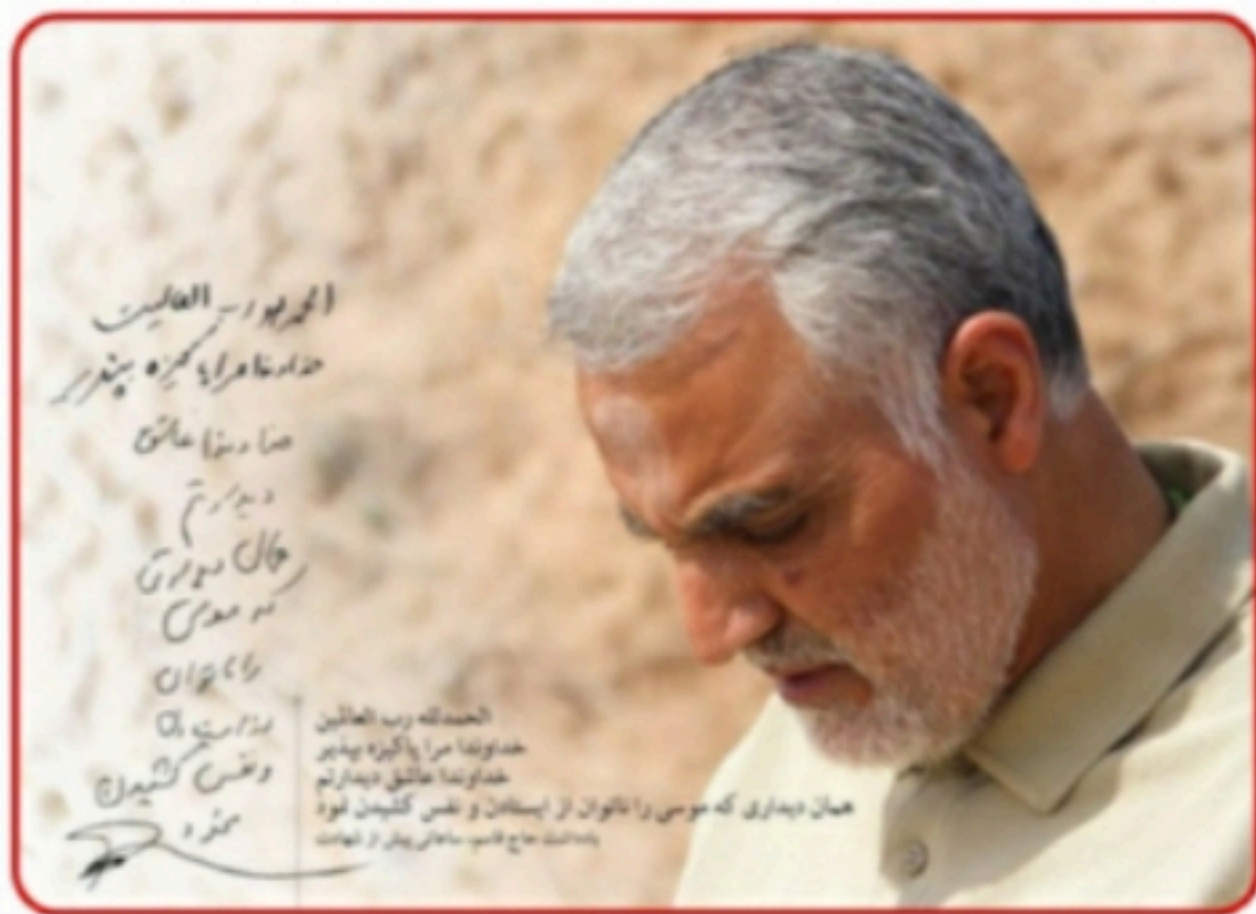


وصیت نامه سردار سپهبد

شهید حاج قاسم سلیمانی



بسم الله الرحمن الرحيم

شهادت میدهم به اصول دین

اشهد أن لا إله إلا الله واشهد أن محمداً رسول الله واشهد أن أمير المؤمنين علي بن
أبي طالب وأولاده المعصومين اثني عشر أئمتنا ومعصومينا حجج الله.
شهادت میدهم که قیامت حق است. قرآن حق است. بهشت و جهنم حق است.
سؤال و جواب حق است. معاد، عدل، امامت، نبوت حق است.

خدایا! تو را سپاس میگویم بخاطر نعمت هایت

خداوند! تو را سپاس که مرا صلب به صلب، قرن به قرن، از صلبی به صلبی منتقل
کردی و در زمانی اجازه ظهور و وجود دادی که امکان درک یکی از برجسته
ترین اولیائت را که قرین و قریب معصومین است، عبد صالحت خمینی کبیر را درک
کنم و سرباز رکاب او شوم. اگر توفیق صحابه رسول اعظمت محمد مصطفی را نداشتم.

و اگر بی بهره بودم از دوره مظلومیت علی بن ابیطالب و فرزندان معصوم و مظلومش
مراد همان راهی قرار دادی که آنها در همان مسیر، جان خود را که جان جهان و
خلقت بود، تقدیم کردند.

خداوندا! تو را شکر گزارم که پس از عبد صالحت خمینی عزیز، مراد در مسیر عبد صالح
دیگری که مظلومیتش اعظم است بر صالحیتش، مردی که حکیم امروز اسلام
و تشیع و ایران و جهان سیاسی اسلام است، خامنه‌ای عزیز - که جانم فدای جان
او باد - قرار دادی.

پروردگارا! تو را سپاس که مرا با بهترین بندگان در هم آمیختی

و درک بوسه بر گونه‌های بهشتی آنان و استشمام بوی عطر الهی آنان را - یعنی مجاهدین
و شهدای این راه - به من ارزانی داشتی.

خداوندا! ای قادر عزیز و ای رحمان رزاق، پیشانی شکر شرم بر آستانت میسایم که مرا
در مسیر فاطمه اطهر و فرزندان در مذهب تشیع - عطر حقیقی اسلام - قرار دادی
و مرا از اشک بر فرزندان علی بن ابیطالب و فاطمه اطهر بهره مند نمودی؛ چه نعمت
عظمایی که بالاترین و ارزشمندترین نعمت‌های است؛ نعمتی که در آن نور است
معنویت، بیقاراری که در درون خود بالاترین قرارها را دارد، غمی که آرامش
و معنویت دارد.

خداوندا! تو را سپاس که مرا از پدر و مادر فقیر، امامت‌دین و عاشق اهل بیت و پیوسته در
مسیر پاکی بهره‌مند نمودی. از تو عاجزانه می‌خواهم آنها را در بهشت و با اولیاءت
قرین کنی و مرا در عالم آخرت از درک محضرشان بهره‌مند فرما.

خدایا! به عفو تو امید دارم

ای خدای عزیز و ای خالق حکیم بی‌همتا! دستم خالی است و کوله‌پشتی سفرم خالی،
من بدون برگ و توشه‌ای به امید ضیافت عفو و کرم تویی آیم. من توشه‌ای
برنگرفته‌ام؛ چون فقیر [را] در نزد کریم چه حاجتی است به توشه و برگ؟!

سارق و چارقم‌پر است از امید به تو و فضل و کرم تو؛ همراه خود دو چشم بسته آورده‌ام
که ثروت آن در کنار همه ناپاکیها، یک ذخیره ارز شمند دارد و آن گوهر اش بر حسین
فاطمه است؛ گوهر اشک بر اهل بیت است؛ گوهر اشک دفاع از مظلوم، یتیم، دفاع از
محصور مظلوم در چنگ ظالم.

خداوندا! در دستان من چیزی نیست؛ نه برای عرضه [چیزی دارند] و نه قدرت
دفاع دارند، اما در دستانم چیزی را ذخیره کرده‌ام که به این ذخیره امید دارم و
آن روان بودن پیوسته به سمت تو است. وقتی آنها را به سمت بلند کردم، وقتی آنها
را برای تبرزین و زانوگذاردم،

وقتی سلاح را برای دفاع از دینت به دست گرفتم؛ اینها ثروتِ دست من است که امید دارم قبول کرده باشی. خداوندا! پاهایم سست است. رمق ندارد. جرأت عبور از پلی که از جهنم عبور میکند، ندارد. من در پل عادی هم پاهایم می لرزد، وای بر من و صراط تو که از مونا زکتر است و از شمشیر بُرنده تر؛ اما یک امید ی به من نوید میدهد که ممکن است نلرزم، ممکن است نجات پیدا کنم. من با این پاها در حرمت پاگذارده ام و دورِ خانها ت چرخیده ام و در حرم اولیاءت در بینا لحر مین حسین و عباس ت آنها را برهنه دواندم و این پاها را در سنگرهای طولانی، خمیده جمع کردم و در دفاع از دینت دویدم، جهیدم، خزیدم، گریستم، خندیدم و خنداندم و گریستم و گریاندم فتادم و بلند شدم. امید دارم آن جهیدن ها و خزیدن ها و به حرمت آن حریم ها، آنها را بجوشی.

خداوندا! سر من، عقل من، لب من، شامّه من، گوش من، قلب من، همه اعضا و جوارحم در همین امید به سر میبرند؛ یا ارحم الراحمین! مرا بپذیر؛ پاکیزه بپذیر؛ آنچنان بپذیر که شایسته دیدارت شوم. جز دیدار تو را نمی خواهم، بهشت من جوار تو ست، یا الله!

خدایا! از کاروان دوستانم جامانده‌ام

خداوند، ای عزیز! من سالهاست از کاروانی به جامانده‌ام و پیوسته کسانی را به سوی آن روانه می‌کنم، اما خود جامانده‌ام، اما تو خود میدانی هرگز نتوانستم آنها را از یاد ببرم. پیوسته یاد آنها، نام آنها، نه در ذهنم بلکه در قلبم و در چشمم، با اشک و آه یاد شدند.

عزیز من! جسم من در حال علیل شدن است. چگونه ممکن [است] کسی که چهل سال بردرت ایستاده است را نپذیری؟ خالق من، محبوب من، عشق من که پیوسته از تو خواستم سراسر وجودم را مملو از عشق به خودت کنی؛ مراد فراق خود بسوزان و بمیران.

عزیزم! من از بیقراری و رسوایی جاماندگی، سربه‌یابانها گذارده‌ام؛ من به امیدى از این شهر به آن شهر و از این صحرا به آن صحرا در زمستان و تابستان می‌روم. کریم حبیب، به کرم‌مت دل‌بسته‌ام، تو خود میدانی دوست دارم. خوب میدانی جز تو را نمیخواهم. مرا به خودت متصل کن.

خدایا وحشت همه وجودم را فرا گرفته است. من قادر به مهار نفس خود نیستم، رسوایم نکن. مرا به حرمت کسانی که حرمتشان را بر خودت واجب کرده‌ای، قبل از شکستن حریمی که حرم آنها را خدشه دار می‌کند، مرا به قافله‌ای که به سویت آمدند، متصل کن.

معبود من، عشق من و معشوق من، دوست دارم. بارها تورا دیدم و حس کردم نمیتوانم از تو جدا بمانم. بس است، بس. مرا بپذیر، اما آنچنان که شایسته تو باشم.

خطاب به برادران و خواهران مجاهد...

خواهران و برادران مجاهد در این عالم، ای کسانی که سرهای خود را برای خداوند عاریه داده‌اید و جانها را بر کف دست گرفته و در بازار عشق‌بازی به سوق فروش آمده‌اید، عنایت کنید: جمهوری اسلامی، مرکز اسلام و تشیع است.

امروز قرارگاه حسین بن علی، ایران است. بدانید جمهوری اسلامی حرم است و این حرم اگر ماند، دیگر حرم‌ها میمانند. اگر دشمن، این حرم را از بین برد، حرمی باقی نمیماند، نه حرم ابراهیمی و نه حرم محمدی (ص).

برادران و خواهرانم! جهان اسلام پیوسته نیازمند رهبری است؛ رهبری متصل و منصوب شرعی و فقهی به معصوم. خوب میدانید منزهترین عالم دین که جهان را تکان داد و اسلام را احیا کرد، یعنی خمینی بزرگ و پاک ما، ولایت فقیه را تنها نسخه نجات بخش این امت قرار داد؛ لذا چه شما که به عنوان شیعه به آن اعتقاد دینی دارید و چه شما که به عنوان سنی اعتقاد عقلی دارید، بدانید [باید] به دور از هرگونه اختلاف، برای نجات اسلام خیمه ولایت را رهان نکنید. خیمه، خیمه ی رسول الله است. اساس دشمنی جهان با جمهوری اسلامی، آتش زدن و ویران کردن این خیمه است. دور آن بچرخید. والله والله والله این خیمه اگر آسیب دید، بیت الله الحرام و مدینه حرم رسول الله و نجف، کربلا، کاظمین، سامرا و مشهد باقی نمی ماند؛ قرآن آسیب می بیند.

خطاب به برادران و خواهران ایرانی...

برادران و خواهران عزیز ایرانی من، مردم پرافتخار و سربلند که جان من و امثال من هزاران بار فدای شما باد، کما اینکه شما صدها هزار جان را فدای اسلام و ایران کردید؛ از اصول مراقبت کنید. اصول یعنی ولی فقیه، خصوصاً این حکیم، مظلوم و ارسته دردین، فقه، عرفان، معرفت؛ خامنه ای عزیز را عزیز جان خود بدانید. حرمت او را حرمت مقدسات بدانید.

برادران و خواهران، پدران و مادران، عزیزان من!

جمهوری اسلامی، امروز سربلندترین دوره خود را طی میکند. بدانید مهم نیست که دشمن چه نگاهی به شما دارد. دشمن به پیامبر شما چه نگاهی داشت و [دشمنان] چگونه با پیامبر خدا و اولادش عمل کردند، چه اتهاماتی به او زدند، چگونه با فرزندان مطهر او عمل کردند؟ مذمت دشمنان و شماتت آنها و فشار آنها، شما را دچار تفرقه نکند.

بدانید که میدانید مهمترین هنر خمینی عزیز این بود که اول اسلام را به پشوانه ایران آورد و سپس ایران را در خدمت اسلام قرار داد. اگر اسلام نبود و اگر روح اسلامی بر این ملت حاکم نبود، صدام چون گرگ درندهای این کشور را میدرید؛ آمریکا چون سگ هاری همین عمل را میکرد، اما هنر امام این بود که اسلام را به پشوانه آورد؛ عاشورا و محرم، صفر و فاطمیه را به پشوانه این ملت آورد. انقلاب‌هایی در انقلاب ایجاد کرد. به این دلیل در هر دوره هزاران فداکار جان خود را سپردند و ملت ایران و خاک ایران و اسلام نمود هاند و بزرگترین قدرتهای مادی را ذلیل خود نمود هاند. عزیزانم، در اصول اختلاف نکنید.

شهدا، محور عزّت و کرامت همه ماهستند؛ نه برای امروز، بلکه همیشه اینها به دریای واسعه خداوند سبحان اتصال یافته‌اند. آنها را در چشم، دل و زبان خود بزرگ ببینید، همانگونه که هستند. فرزندان را با نام آنها و تصاویر آنها آشنا کنید. به فرزندان شهدا که یتیمان همه شما هستند، به چشم ادب و احترام بنگرید. به همسران و پدران و مادران آنان احترام کنید، همانگونه که از فرزندان خود با اغماض می‌گذرید، آنها را در نبود پدران، مادران، همسران و فرزندان خود توجه خاص کنید.

نیروهای مسلح خود را که امروز ولیّ فقیه فرمانده آنان است، برای دفاع از خودتان مذهب‌تان، اسلام و کشور احترام کنید و نیروهای مسلح می‌بایست همانند دفاع از خانه‌ی خود، از ملت و نوامیس و ارضِ آن حفاظت و حمایت و ادب و احترام کنند و نسبت به ملت همانگونه که امیر المؤمنین مولای متقیان فرمود، نیروهای مسلح می‌بایست منشأ عزت ملت باشد و قلعه و پناهگاه مستضعفین و مردم باشد و زینت کشورش باشد.

خطاب به مردم عزیز کرمان...

نکته ای هم خطاب به مردم عزیز کرمان دارم؛ مردمی که دوست داشتی اند و در طول 8 سال دفاع مقدس بالاترین فداکاریها را انجام دادند و سرداران و مجاهدین بسیار و الا مقامی را تقدیم اسلام نمودند. من همیشه شرمند آنها هستم. هشت سال به خاطر اسلام به من اعتماد کردند؛ فرزندان خود را در قتلگاهها و جنگهای شدیدی چون کربلای 5، والفجر 8، طریق القدس، فتحالمبین، بیت المقدس و... روانه کردند و لشکری بزرگ و ارزشمند را به نام وبه عشق امام مظلوم حسین بن علی به نام ثارالله، بنیانگذاری کردند. این لشکر همچون شمشیری برنده، بارها قلب ملتمان و مسلمانها را شاد نمود و غم را از چهره آنها زدود.

عزیزان! من بنا به تقدیر الهی امروز از میان شمارفته ام. من شمارا از پدر و مادر و فرزندان و خواهران و برادران خود بیشتر دوست دارم، چون باشما بیشتر از آنها بودم؛ ضمن اینکه من پاره تن آنها بودم و آنها پاره وجود من، اما آنها هم قبول کردند من وجودم را نذر وجود شما و ملت ایران کنم.

دوست دارم کرمان همیشه و تا آخر با ولایت بماند. این ولایت، ولایت علی بن ابیطالب است و خیمه او خیمه حسین فاطمه است. دور آن بگردید.

باهمه شما هستم. میدانید در زندگی به انسانیت و عاطفه ها و فطرت های بیشتر از رنگ های سیاسی توجه کردم. خطاب من به همه شماست که مرا از خود میدانید، برادر خود و فرزند خود میدانید.

وصیت میکنم اسلام را در این برهه که تداعی یافته در انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی است، تنها نگذارید. دفاع از اسلام نیازمند هوشمندی و توجه خاص است. در مسائل سیاسی آنجا که بحث اسلام، جمهوری اسلامی، مقدّسات و ولایت فقیه مطرح میشود، اینها رنگ خدا هستند؛ رنگ خدا را بر هر رنگی ترجیح دهید. خطاب به خانواده شهدا...

فرزندانم، دختران و پسرانم، فرزندان شهدا، پدران و مادران باقیمانده از شهدا، ای چراغ های فروزان کشور ما، خواهران و برادران و همسران وفادار و متدینه شهدا! در این عالم، صوتی که روزانه من میشنیدم و مأنوس با آن بودم و همچون صوت قرآن به من آرامش میداد و بزرگترین پشتوانه معنوی خود میدانستم، صدای فرزندان شهدا بود که بعضاً روزانه با آن مأنوس بودم؛ صدای پدر و مادر شهدا بود که وجود مادر و پدرم را در وجودشان احساس میکردم.

عزیزانم! تا پیشکسوتان این ملتید، قدر خودتان را بدانید. شهیدتان را در خودتان جلوه گر کنید، بهطوری که هر کس شمارا ببیند، پدر شهید یا فرزند شهید را، به عینه خود شهید را احساس کند، با همان معنویت، صلابت و خصوصیت.

خواهش میکنم مرا حلال کنید و عفو نمایید. من نتوانستم حق لازم را پیرامون خیلی از شماها و حتی فرزندان شهیدتان اداء کنم، هم استغفاری کنم و هم طلب عفو دارم. دوست دارم جنازهام را فرزندان شهدا بردوش گیرند، شاید به برکت اصابت دستان پاک آنها بر جسد من، خداوند مرا مورد عنایت قرار دهد.

خطاب به سیاسیون کشور...

نکته ای کوتاه خطاب به سیاسیون کشور دارم: چه آنهایی [که] اصلاح طلب خود را مینامند و چه آنهایی که اصولگرا. آنچه پیوسته در رنج بودم اینکه عموماً مادر دو مقطع، خدا و قرآن و ارزشها را فراموش میکنیم، بلکه فدا میکنیم. عزیزان هر رقابتی با هم میکنند و هر جدلی با هم دارید، اما اگر عمل شما و کلام شما یا مناظره هایتان به نحوی تضعیف کننده دین و انقلاب بود، بدانید شما مغضوب نبی مکرم اسلام و شهدای این راه هستید؛ مرزها را تفکیک کنید. اگر میخواهید با هم باشید شرط با هم بودن، توافق و بیان صریح حول اصول است. اصول، مطوّل و مفصّل نیست. اصول عبارت از چند اصل مهم است:

۱. اول آنها، اعتقاد عملی به ولایت فقیه است؛ یعنی این که نصیحت او را بشنوید، با جان و دل به توصیه و تذکرات او به عنوان طبیب حقیقی شرعی و علمی، عمل کنید. کسی که در جمهوری اسلامی میخواهد مسئولیتی را احراز کند، شرط اساسی آن [این است که] اعتقاد حقیقی و عمل به ولایت فقیه داشته باشد. من نه میگویم ولایت تنوری و نه میگویم ولایت قانونی؛ هیچ یک از این دو، مشکل وحدت را حل نمیکند؛ ولایت قانونی، خاصّ عامه مردم اعم از مسلم و غیر مسلمان است، اما ولایت عملی مخصوص مسئولین است که میخواهند بار مهم کشور را بردوش بگیرند، آن هم کشور اسلامی با این همه شهید.

۲. اعتقاد حقیقی به جمهوری اسلامی و آنچه مبنای آن بوده است؛ از اخلاق و ارزش ها تا مسئولیت ها؛ چه مسئولیت در قبال ملت و چه در قبال اسلام.

۳. به کارگیری افراد پاک دست و معتقد و خدمتگزار به ملت، نه افرادی که حتی اگر به میز یک دهستان هم برسند خاطره‌ی خانهای سابق را تداعی میکنند.

۴. مقابله با فساد و دوری از فساد و تجملات را شیوه خود قرار دهند.

۵. در دوره حکومت و حاکمیت خود در هر مسئولیتی، احترام به مردم و خدمت به آنان را عبادت بدانند و خود خدمتگزار واقعی، توسعه‌گزار زشها باشد نه با توجهات واهی، ارزشها را بایکوت کند.

مسئولین همانند پدران جامعه میبایست به مسئولیت خود پیرامون تربیت و حراست از جامعه توجه کنند، نه بآبی مبالاتی و به خاطر احساسات و جلب برخی از آراء احساسی زودگذر، از اخلاقیاتی حمایت کنند که طلاق و فساد را در جامعه توسعه دهد و خانواده‌ها را از هم پاشاند. حکومتها عامل اصلی در استحکام خانواده و از طرف دیگر عامل مهم از هم پاشیدن خانواده هستند. اگر به اصول عمل شد آن وقت همه در مسیر رهبر و انقلاب و جمهوری اسلامی هستند و یک رقابت صحیح برپایه همین اصول برای انتخاب اصلح صورت میگیرد.

خطاب به برادران سپاهی و ارتشی ...

کلامی کوتاه خطاب به برادران سپاهی عزیز و فداکار و ارتشهای سپاهی دارم: ملاک مسئولیت‌ها را برای انتخاب فرماندهان، شجاعت و قدرت اداره بحران قرار دهید. طبیعی است به ولایت اشاره نمیکنم، چون ولایت در نیروهای مسلح جزء نیست، بلکه اساس بقای نیروهای مسلح است. این شرط خلل ناپذیر میباشد. نکته دیگر، شناخت به موقع از دشمن و اهداف و سیاستهای او و اتخاذ تصمیم به موقع و عمل به موقع؛ هر یک از اینها اگر در غیر وقت خود صورت گیرد برپروزی شما اثر جدی دارد.

خطاب به علما و مراجع معظم

سخنی کوتاه از یک سرباز 40 ساله در میدان به علمای عظیم الشأن و مراجع گرانقدر که موجب روشنائی جامعه و سبب زدودن تاریکی ها هستند، خصوصاً مراجع عظام تقلید. سربازتان از یک برج دید بانی، دید که اگر این نظام آسیب ببیند، دین و آنچه از ارزشهای آن [که] شما در حوزه ها استخوان خرد کرده اید و زحمت کشیده اید، از بین میرود. این دوره ها با همه دوره ها متفاوت است. این بار اگر مسلط شدند، از اسلام چیزی باقی نمی ماند. راه صحیح، حمایت بدون هرگونه ملاحظه از انقلاب جمهوری اسلامی و ولی فقیه است. نباید در حوادث، دیگران شمارا که امید اسلام هستید به ملاحظه ببیند از ند. همه ی شما امام را دوست داشتید و معتقد به راه او بودید. راه امام مبارزه با آمریکای کابو و حمایت از جمهوری اسلامی و مسلمانان تحت ستم استکبار، تحت پرچم ولی فقیه است.

من با عقل ناقص خود میدیدم برخی خناسان سعی داشتند و دارند که مراجع و علماء مؤثر در جامعه را با سخنان خود و حالت حق به جانبی به سکوت و ملاحظه بکشانند.

حق واضح است؛ جمهوری اسلامی و ارزشها و ولایت فقیه میراث امام خمینی (ره) هستند و می بایست مورد حمایت جدی قرار گیرند. من حضرت آیت الله العظمی خامنه ای را خیلی مظلوم و تنها میدینم. او نیازمند همراهی و کمک شماست و شما حضرات معظم بایانتان و دیدارهایتان و حمایتهایتان با ایشان میبایست جامعه را جهت دهید. اگر این انقلاب آسیب دید، حتی زمان شاه ملعون هم نخواهد بود، بلکه سعی استکبار بر الحادگری محض و انحراف عمیق غیر قابل برگشت خواهد بود.

دست مبارکتان را میبوسم و عذرخواهی میکنم از این بیان، اما دوست داشتم در
شرف یابی های حضوری به محضر تان عرض کنم که توفیق حاصل نشد.
سربازتان و دست بوستان

از همه طلب عفو دارم

از همسایگانم و دوستانم و همکارانم طلب بخشش و عفو دارم. از رزمندگان لشکر
ثارالله و نیروی با عظمت قدس که خار چشم دشمن و سد راه او است، طلب بخشش
و عفو دارم؛ خصوصاً از کسانی که برادرانه به من کمک کردند.

نمیتوانم از حسین پورجعفری نام ببرم که خیر خواهانه و برادرانه مرا مثل فرزندی
کمک میکرد و مثل برادرانم دوستش داشتم. از خانواده ایشان و همه برادران
رزمندگان و مجاهدان که به زحمت انداختنشان عذرخواهی می کنم. البته همه برادران
نیروی قدس به من محبت برادرانه داشته و کمک کردند و دوست عزیزم سردار
قاآنی که با صبر و متانت مرا تحمل کردند.

معاونت فرهنگی و اجتماعی دانشگاه ولایت



دانشگاه ولایت